

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

آسیب‌شناسی جریان ولایت الهیه

در متن حوزه، دانشگاه و نظام اجرایی

در دیدگاه

استاد علامه حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی «ره»
در نامه به حضرت امام خمینی «ره»

آسیب شناسی جریان ولایت الهیه
در متن حوزه، دانشگاه، نظام اجرایی

استاد فقید علامه حجیت الاسلام والمسلمین
سمیه شیرالدین شمسینی الهاشمی (ره)

♦ تاریخ تقریر : ۱۳۶۷

♦ شمارگان : تکثیر داخلی

♦ نسبت تکثیر : چهارم / ۱۳۹۲

♦ صفحه آرای : حسین فقیهی

♦ طرح جلد : حسین فقیهی

فرهنگستان علوم اسلامی

قم / خیابان آیت الله مرعشی

روبروی کوچه ۲۰ / پلاک ۳۵۵

تلفن: ۳۷۸۳۱۶۱۶ - ۰۲۵

فهرست مطالب

مقدمه..... ۷

فصل اول:

نظام ولایت ربوبی

- ۱/۱ - منزلت و جایگاه نظام ولایت..... ۹
۲/۱ - ولایت تشریحی..... ۱۲
۳/۱ - مطلق بودن ولایت اجتماعی فقیه..... ۱۳

فصل دوم:

ریشه‌یابی نارسائیهای حوزه، در تحقق جریان ولایت

- ۱/۲ - تاثیر ولایت استکباری بر فرهنگ متداول اقتصادی..... ۱۸
۲/۲ - ضرورت جریان ولایت در کلیه شئون اجتماعی..... ۲۱
۳/۲ - جریان علیت در روش شناسایی تنظیم نظام..... ۲۵

فصل سوم:

ریشه‌یابی نارسایی‌های دانشگاه، در تحقق جریان ولایت

- ۱/۳ - سلطه سرمایه داری بر روش مادی تنظیم نظام..... ۳۰
۲/۳ - روش مادی تنظیم نظام مادی و ابزار آئین ماده پرستی..... ۳۲
۳/۳ - تمدن استکباری، انعکاس آئین ماده پرستی جدید..... ۳۴

فصل چهارم:

ارزیابی ناهماهنگی‌های فرسایشی نظام اجرایی

- ۳۸..... ۱/۴ - بخش سیاسی
- ۳۹..... ۲/۴ - بخش فرهنگی
- ۴۱..... ۳/۴ - بخش اقتصاد
- ۴۱..... ۱/۳/۴ - الگوی مصرف
- ۴۲..... ۲/۳/۴ - الگوی توزیع
- ۴۴..... ۳/۳/۴ - الگوی تولید

فصل پنجم:

اصول مقدرات اجتماعی در طرح توسعه و گسترش

- ۵۱..... ۱/۵ - آسیب پذیری استکباری جهانی
- ۵۴..... ۲/۵ - رشد قابلیت روانی
- ۵۴..... ۳/۵ - رشد ظرفیت ذهنی
- ۵۵..... ۴/۵ - رشد قدرت تأثیر عینی

مقدمه

مجموعه حاضر متن نامه‌ای است که مرحوم استاد علامه منیرالدین حسینی الهاشمی «ره» در سال ۱۳۶۷ خطاب به حضرت امام خمینی (ره) مرقوم فرمودند. آن استاد اندیشمند حداقل ۶ ماه به شکل مستمر و متراکم برای تنظیم متن حاضر تلاش نمودند؛ اما متأسفانه اتمام آن با کسالت منجر به رحلت حضرت امام خمینی (ره) مقارن شد و در حد ارسال نامه به دفتر معظم له متوقف ماند.

در این نامه، پس از تشریح معنا و ضرورت جریان ولایت الهی و ارتباط دادن آن با ولایت مطلقه فقیه در فصل اول در سه فصل بعد (که حجم اصلی را تشکیل می‌دهد) در قالب تحلیلی بنیادین موانع عمده جریان ولایت الهیه را برشمرده اند. برای این منظور آسیب‌شناسی خود را متوجه سه نهاد مهم حوزه، دانشگاه و نظام اجرایی نمودند. در نهایت به اجمال مقدمات قابل اتکاء در غلبه بر شرایط موجود را بر شمرده اند.

هر چند تقدیر الهی بر ملاحظه این نامه توسط حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) قرار نگرفت اما به عنوان سندی تاریخی برای آیندگان باقی ماند تا هم نشانگر ژرف نگری و دوراندیشی مؤسس دفتر فرهنگستان علوم اسلامی باشد و هم راهنمای راهبردی و در عین حال حجت بر آیندگان. از اینرو با شرح و بسط آسیب‌شناسی انجام گرفته می‌توان مسیر آینده را بهتر شناخت و گامها را در پیمودن آن محکم‌تر برداشت.

البته تلاش و جهاد علمی استاد معظم حضرت علامه حسینی «ره»

در این مرحله متوقف نماند و از آن سال تا زمان رحلت خود (در سال ۱۳۷۹) در جهت برداشتن گامهای اثباتی برای پی‌ریزی «فلسفه شدن اسلامی» و نیز «منطق‌سازی» مبتنی بر آن تلاش مؤثری نمود تا امکان تحول در «علوم دانشگاه»، «تکامل در تفقه دینی» و «تأسیس مدل» اداره اسلامی توسط نخبگان علمی کشور فراهم آید.

فرهنگستان علوم اسلامی

اردیبهشت ۱۳۸۶

فصل اول - نظام ولایت ربوبی

۱/۱ - منزلت و جایگاه نظام ولایت

ولایت در حقیقت، طریق جریان لطف ربوبی است، که حقیقت لطف، اعطاء جاذبه معشوق به مشتاق و انجذاب تا انحلال همه اطوار عاشق در جهت معشوق بوده و بدین سان ولایت، نمایانگر سرپرستی جریان رشد است. از طرف دیگر موکلی علیه، از تسلیم و پذیرش محبوب آغاز می شود و این طریق تا نپذیرفتن التفات به غیر ادامه می یابد و نهایتاً در حقیقت «حتی تکون اعمالی و اورادی کلها ورداً واحداً» ظاهر می گردد.^۱ و اشتداد دائمی اشتیاق به ساحت قدس ربوبی است که موجب رشد کثرت ارتباط با حضرتش می گردد؛ کثرت ارتباطی که منحل در وحدت کلمه و تعلق به او است و بدینگونه زمینه پیدایش نظام عینی ربوبیت الهی و گسترش مدام ساختار آن فراهم می گردد.

بر این بنیان، خلقت همه کائنات و رشد دائمی آنها، تابع اشتداد قرب ولی اعظم الهی و مناسب با آن بوده و بستر رشد، بندگی و تقرب او به حضرتش می باشد. که در این منزلت نه با یک زبان، که با هزاران زبان و نه با یک حال که با هزاران حال، در یک لمحّه حضرتش را بندگی می -

۱ - مفاتیح الجنان، دعای کمیل، شیخ عباس قمی

کند؛ آن هم بگونه‌ای که عظمت یک حرکت ظاهری بندگیش افزون از بندگی ثقلین بوده و نیز با همه ثقلین در تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر شریک است که نه تنها هادی همگان است، بلکه لطف عنایت حضرت حق از طریق ولایتش بر همگان جاری گشته و هم بندگی ثقلین به وسیله شفاعتش مقبول می‌گردد که «بهم یفتح الله و بهم یختم»

و نه تنها جن وانس، رهین ولایت هستند و هیچ رابطه‌ای با حضرتش بجز از طریق ولایت میسور نیست، بلکه ممکنات، حقیقتی زائد بر حقیقت وحدت ترکیبی جریان تعلق و پرستش حضرت حق نداشته و برپایی این وحدت ترکیبی (نظام آفرینش) نیز به نظام ولایت تکوینی است و از آن جا که ادراک صواب بشری، مرتبه‌ای از مراتب بندگی و پرستش الهی است، نارسایی بشر در بیان حقیقت ولایت امری اجتناب ناپذیر می‌گردد؛ زیرا که تحقق رشد حقیقت بندگی او، برابر با حالت تعلق ولی اعظم الهی به حضرتش می‌باشد.

براین مبنا، ولایت سرچشمه جریان حیات جمیع مراتب عالم معقول، مثال و محسوس بوده و به جز در پرتو نظام ولایت، هیچ نوری در هیچ مرتبه‌ای قابل مشاهده نیست؛ که ولایت مظهر ربوبیت است. و از این خاستگاه ظهور قدر هر قدر، و شأن هر شأن منحصر در پرتو نظام ولایت قابل تعریف می‌گردد، و براساس وحدت ترکیبی نظام ولایت که ضرورتاً در جهت قرب ربوبی است، ارتباط حقیقی کلیه شئون به یکدیگر و هماهنگی‌شان با جهت غایی، غیر قابل تردید می‌گردد.

و از این رو، جایگاه هر شأن در این نظام، معرف تناسب آن به جهت غایی بوده و بدین گونه مفسر عدل است و تکویناً بیان همین تناسب بین

امور و رفتار انسان در جهت غایی است که نشانگر تشریح می‌باشد و به همان سان که نظام تکوین، عین نظام ولایت نبوی و مظهر جریان ولایت ربوبی است، تشریح نیز ابزار ولایت نبوی و طریق جریان ولایت ربوبی، در مرتبه اختیار است که حقیقت رشد قدرت اختیار بشر به جز در هماهنگی با ولایت حضرتش ممکن نیست.

و بر این مبنا تنها از طریق تولی به ولایت ربوبی است که رشد انسانیت انسان امکان یافته و تصرفاتش در مراتب تحت سیطره او، الهی می‌گردد و در مرتبه خود، نماینده مولی گردیده و در منزلت عهده داری رشد قرار می‌گیرد و نمونه معرف عدالت در رفتار عینی و ذهنی و قلبی می‌گردد.

و در طرف دیگر که جهت مقابل رشد است که ادنی مرتبه توجه استقلاللی به خود است. منشأ غفلت از امر عظیم ولایت گشته و موجب ضروری ندانستن تناسب و رابطه حقیقی و عینی امور به یکدیگر در جهت غایی بوده که نتیجه منطقی آن، مستقل پنداشتن آثار امور از یکدیگر است. و این خود آبشخور بها دادن بیش از اندازه به امری، و نشناختن قدر امر دیگری شده و موجب عدم اعتدال عملی می‌گردد و این نیز در نهایت زمینه‌ساز شرک جلی است، که انکار جریان اصل ولایت ربوبی و التزام به تفویض و مستقل پنداشتن آثار اشیاء از مبداء اعلی، ثمره تلخ آن است و این مرتبه نه تنها خود، معرف عدم اعتدال نظری است، بلکه دامان پلید پرورش پندار دل‌بستگی شده و منجر به پرستش آثار محسوس مادی (کفر و الحاد) می‌گردد.

بدینگونه تعلق و دلبستگی به هر شأن و چشم داشتن به هر نظر گاهی، جز به پرتو نور ولایت، برابر با واماندن از سیر در جهت غایی است؛ چرا که تعلق به ولایت ربوبی تنها پایگاه رفیع اشراف بر سایر شئون و مفسر دائمی جریان رشد است.

۲/۱- ولایت تشریحی

ولایت ولّاه عدل که نه تنها زندانی شدن در کثرت دائم التزاید قیود نیست، بلکه حقیقتش عهده داری گذر از دلبستگی به شئون گوناگون مادی و نقض و شکستن واماندگی است.

و از این دیدگاه در ولایت ولّاه عدل، گسترش دائمی توجه به وجه اعظم ضروری گردیده و به حداکثر رسانیدن تأثیر موضع‌گیری، در شکستن ولایت کفر طاغوت، شرایط سکوت و قیامش را مشخص ساخته است و از این پایگاه، سازش‌ناپذیری ایمان و الحاد را رقم زده و جنگ و درگیری را در جمیع مراتب تعلق اجتماعی به حضرتش ضروری نموده است.

و به روشنی اساس این نظرگاه است که برابری حقیقی جریان رشد پرستش حضرت حق (جلت عظمتش) را در منزلت اجتماعی با میزان قدرت ولایت اجتماعی عیان ساخته است و حقیقت مطلقه بودن اختیارات تشریحی ولایت اجتماعی را ضروری نموده است که «وَجْهَت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین» و اثبات هر شرط زائدی در مرتبه تشریح، ضرورتاً جریان وجوب بندگی را مشروط می‌سازد که: «تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً» و تکویناً

گسترش بندگیش منوط به مشروط نبودن تشریحی و مطلقه بودن در مرتبه ولایت اجتماعی است که ساحت تشریحش از جواز پرستش اجتماعی غیر او و گسترش دوری از رحمتش منزّه بوده و جریان سرپرستی ربوبی در هیچ مرتبه‌ای قابل تردید نیست؛ چه رسد به اشرف و سائل رشد اجتماعی که نظام ولایت است.

و همین حقیقت آشکار برابری نظام ولایت الهی با جریان ربوبیت است که ضرورت تعطیل و نقیید بردار نبودن نظام ولایت اجتماعی را در مرتبه تشریح، غیر قابل تردید ساخته است.

۳/۱ - مطلق بودن ولایت اجتماعی فقیه

و بر این اساس است که ولایت فقیه در عصر غیبت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه مفوضه به رسول الله «صلی الله علیه و آله» می‌باشد و به همان گونه که تزامم بین مصلحت حکیمانه هیچ حکمی با قدرت اجرای همان حکم قابل تصویر نیست؛ تزامم بین مصلحت تأمین قدرت نظام الهی ولایت اجتماعی با مصلحت جریان هیچ یک از احکام بلکه کلیه آنها فرض ندارد؛ زیرا که قدرت جریان اجتماعی احکام الهی عینا تابع میزان قدرت نظام الهی ولایت اجتماعی است و مصلحت گسترش قدرت نظام الهی ولایت اجتماعی، برابر با مصلحت گسترش جریان اجتماعی کلیه احکام است.

و در پرتو نورانی همین بنیان مرصوص نظام ولایت اجتماعی است که نه تنها رشد رفتار ادراکی عموم تضمین گشته، بلکه درک معارف حقّه، بستر گسترش بندگی گردیده و فرهنگ جامعه شتاب تقرب می‌گیرد، که

تأثیر مفاهیم در جریان رشد، قدرت ادراک بشر را به منزلتی کشانده است که هماهنگی یافته‌های قلبی، سنجش‌های نظری و حساسیتهای تجربی را به وحدت ترکیبی در جهت پرستش حضرتش رساند و این جان مایه حیات را در تأثیر مفاهمه نیز جاری می‌نماید؛ به شیوه‌ای که هر تعریف با کلیه تعاریف، همبستگی‌اش آشکار می‌گردد جاری می‌نماید و تأثیر ضروری قدرت یافته‌های قلبی در سمت‌گیری هر تعریف، و قدرت سنجش را در جایگاه هر تعریف در آن سمت، و قدرت حساسیتهای تجربی را در میزان تأثیر مادی هر تعریف در همان سمت ظهور می‌یابد و بدینسان جریان گسترش فرهنگ جامعه را سامان داده، نظام عناوین و موضوعات رادر جریان رشد جامعه عیان ساخته و ارتکازات و پذیرفته شده‌های عمومی را به منزلت ادبیاتی هماهنگ با جریان گسترش بندگی حق می‌رساند که ادبیات خود، مظهری از جریان ولایت اجتماعی و ظهور مرتبه‌ای از گسترش اجتماعی پرستش است.

از این رو است که نه تنها جایگاه عناوین و تعاریف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل تفسیر گردیده، که هیچ‌گاه شیوه تنظیمات در نظام سیاسی، و منطوق در استنتاج فرهنگی، و روش تنظیم در ساختار اقتصادی، بریده و منفصل از یکدیگر نبوده است و بالاتر که هماهنگی روش در هر سه موضوع فوق، ابزار جریان ولایت اجتماعی و طریق اعمال ولایت ولی «من له التصدی» است.

و لزوماً اهتمام به این امور خطیر از اعظم مراتب تولی به ولایت ولی فقیه است که قطعاً بر عهده روحانیون - این سنگرداران خداپرستی و حصون اسلام در تاریخ، که خلفاء انبیاء و اوصیایند - بوده و هست.

فصل دوم - ریشه‌یابی نارسائیهای حوزه، در تحقق جریان ولایت

چنان چه معروض گردید بیان اصول هماهنگی عموم ادراکات جامعه بر عهده روحانیون می‌باشد. لکن هزاران دریغ که در این زمان این قشر نیز علی‌رغم تلاش و اجتهادشان در دستیابی به مبانی اصول مفاهیم روابط مفاهمه، اعم از اصول عقلی و لفظی و عملی، و بذل و وسع طاقت و توانشان در توفیق به تطرق احتمالات و استظهار احتمال راجح، و وفاداریشان به صاحب شریعت در دوری از قیاس و استحسان و تأویل فقه بر پیش داوری‌های تجربی و تمایلات نفسانی، و تمحض خاطرشان در شناسایی احکام کلی، دچار غفلتی بزرگ نسبت به حکومت الهی بر جریان عینیت گردیده‌اند و به دلیل انس خاطرشان به شیوه استنتاج نظری، جریان علیت را در شناسایی، منحصر در کلیات نظری دانسته و راه آن را تنها در انتزاع امور از یکدیگر شمرده و به ملاحظه لوازم کلی امر متزاع که محصول قدرت تحلیل عقلی است، اکتفا نموده‌اند و حقیقت برهان که جریان علیت است را در انحصار این شیوه دانسته و به وسیله همین شیوه، هر طریق دیگری را نفی نموده‌اند و ضرورتاً در این فرض ملاحظه عینیت، که شناسایی اش هرگز جدای از جریان خصوصیات زمانی و مکانی خاص نیست نمی‌تواند دارای روش منطقی باشد چه رسد به

شناسایی وضعیت موجود و مطلوب، و طریق انتقال از موجود به مطلوب، و بالاتر که نسبت بین مواد براهین مختلف را با یکدیگر قابل دست یابی به وسیله روش منطقی ندانسته‌اند و به جز دسته بندی کلی بین مواد و مقولات، هیچ نظام منطقی خاصی را بین مواد براهین قابل شناسایی نپذیرفته‌اند؛ چه رسد به جهات مختلف مصادیق گوناگون عینی.

از این رو به ناگزیر در برابر مشکلات عینی، موضع گیریشان منحصر محدود به ملاحظه جهتی جدای از جهت دیگر بوده و نهایتاً، حتمی است که در شناسایی نظام نیز به تجزیه روابط تشکیل دهنده تشکیلات نظام، مبتلا گشته و نتوانند به نسبت بین امور، دست یافته و برآیند متوجه امور را ملاحظه کنند.

و بی تردید همین نارسایی خطرناک است که نه تنها تهاجم همه جانبه کفر را بر همه هویت اسلامی از نظرشان دور داشته است که بالاتر، ناخواسته به دلیل دچار شدن به تجزیه روابط تشکیل دهنده یک نظام، مبتلای به تجویز نمودن ساده لوحانه اکثر روابط آن نظام گردیده‌اند و احیاناً به تغییرات جزئی در بعض آنها به گونه‌ای که آن هم لزوماً قابل جایگزینی است اکتفا می‌نمایند.

۱-۲- تأثیر ولایت استکباری بر فرهنگ متداول اقتصادی

و بنابراین هر چند اختصاراً از توجه به نظام عناوین موضوعات متداول سیاسی و فرهنگی بگذریم لکن ناگزیریم در آستانه نظر افکندن به تحلیل مشکلات مقدرات عینی، لزوماً از این افق به پاره‌ای از عناوین اصولی اقتصادی نظری گذرا بنماییم.

بر این مبنا هرگز نمی‌توان عناوین متداول موضوعاتی مانند سهم، شرکتهای سهامی بازار بورس سهام، قیمت، پول، بانک، ارز و... را بریده از الگوی مصرف، شیوه توزیع نظام تولید و نهایتاً جدای از ساختار دنیا پرستانه غربی، تعریفی هماهنگ نمود و عناوین این موضوعات را از زادگاه ادبی‌اش که به اصطلاح تمدن غربی، این آبشخور گسترش روز افزون دنیاپرستی حریصانه است، جدا فرض نمود و یا آن که موضوعات این عناوین را از اشاعه ملکات رذیلاته اخلاقی این توحش منظم، منفصل دانست و به تعریف آن پرداخت.

چگونه می‌توان بدون ملاحظه نظام روابط تشکیل دهنده شرکت‌های سهامی به تعریف سهمی از انواع سهام این شرکتهای تولید و توزیع پرداخت؟ و یا چگونه می‌توان تعریف شرکتهای سهامی را از هماهنگ سازی مقدورات تخصیصی جدا نمود و یا هماهنگی مقدورات تخصیصی را بدون نظام توزیع اختیارات سازمانی، قابل تحقق دانست؟ و یا در ضرورت جریان اختیارات در وظایف سازمانی یک شرکت سهامی تولید تردید نمود و یا تحرک سازمانی آن شرکت سهامی را از الگوی روابط توزیع محصولات و تأمین اعتبارات جدا فرض نمود و به تعریف ساده اندیشانه شرکت سهامی اکتفاء کرد و شناخت موضوعی مانند شرکت سهامی را در عینیت، از روابطی - که قدرت استمرار و گسترش را تأمین می‌نماید منفصل دانست؟ و یا استمرار و گسترش عینی شرکت سهامی را، از منابع تأمین اعتباراتی چون بازار بورس سهام و بانک تفکیک نمود و سخن از قدرت عملکرد شرکت و قیمت سهام آن به زبان آورد و سهام

شرکت را تقویم نمود؟

مگر می‌توان میزان تأثیر بانک را که وظیفه اساسی اش سازماندهی جریان اعتبارات در جهت‌گیری ساختار اقتصادی است نادیده گرفت و به تعریف واحد پولی کشور که وسیله تعیین قیمت است پرداخت هر چند هویت قدرت خرید واحد پولی، وابستگی ضروری و اجتناب‌ناپذیر با وضعیت جریان کلیه مقدمات نظام داشته باشد؟ و از این‌روست که وابستگی تعریف عینی از سهام شرکت به روشنی، به تعریف ساختار اقتصادی منوط می‌گردد.

و از این نظرگاه، قابل تردید نیست که امثال مواردی که بدان اشاره گردید، نظام توزیع اختیارات اقتصادی خاصی را ضروری می‌سازد، که میزان رشد اقتصادی آن نظام منوط به میزان تبعیت از آن ساختار می‌گردد و از این‌روست که پذیرش اقتصاد غربی به عنوان شیوه زندگی، تسلیم شدن بی‌چون و چرای تلاش اقتصادی انسان را در نظام اسارت بار ابلیسی، غیر قابل اجتناب ساخته است به گونه‌ای که نه تنها جایی برای سخن راندن از آزادی اقتصادی و حفظ حقوق الهی کارگران باقی نمی‌ماند، بلکه اختیارات مشروع صاحبان سهام کوچک نیز به فراموشی سپرده می‌شود.

و بالاتر از آن که، در این نظام، بقاء و افزایش سرمایه‌داران بزرگ، وابستگی قطعی به میزان پذیرفتن قیام عینی علیه شرف و کرامت انسانی و تجاوز به حقوق الهی مستضعفین در جمیع مراتب داشته است و پذیرش این گونه اسارت در گسترش اقتصاد ابلیسی، ضرورت تغییر سنن

اجتماعی و وضعیت روانی را حتمی نموده و در نهایت، تهاجم عینی همه جانبه را بر همه معارف حقه الهی غیرقابل اجتناب ساخته است. بر این بنیان تنها از راه افشای آثار تلخ و کشنده مظالم مستکبرین است که می‌توان دعوت دروغین ائمه نار را به گسترش رفاه مادی بشر، رسوا نمود و لعن و برائت از مشرکین را با به فضاحت کشیدن استکبارشان بر خداوند متعال، برملا ساخت که مستکبرین جز در راه گسترش لذت مادی هیچ رابطه‌ای را با جهان و انسان به رسمیت نمی‌شناسند و به جز به وسیله تعمیم حرص و طمع مادی بشر، هرگز نمی‌توانند سنگینی جانفرسای چرخهای دنیاپرستی‌شان را به حرکت در آورند که برای خود، پرستش دنیا را پذیرفته‌اند و بر این اساس نمی‌توانند جز در راه اسارت و بردگی بشریت گامی بردارند، که حقیقت کفر و ظلم و ستم از یکدیگر جدا شدنی نیست و چهره کریه کفر را به جز از طریق افشای ظلم و ستم نمی‌توان برای مستضعفین ملموس کرده و آنان را از چنگال ابلیسی ولایت طاغوت رها نمود و به ساحت شرف بخش نور آشنا ساخت.

۲/۲ - ضرورت جریان ولایت در کلیه شئون اجتماعی

خدایا شاهد باش که به تو و ولی تو شکایت می‌کنم از ابتلاء حوزه مقدس علمیه به کسانی که ندانسته در جهت حمایت از ساختار ابلیسی اقتصاد دنیا پرستانه غرب قرار گرفته و آن را آزادی اقتصادی پنداشته و در عینیت به نام دین منزه اسلام اکثر قریب به اتفاق روابط اقتصادی غرب را تایید نموده‌اند، آن هم تا جایی که تغییر در آن را مخل به نظام معیشت مسلمین شناخته‌اند. و بر ولایت نائب خاتم الاوصیاء «صلوة الله

علیه و آله» خرده می‌گیرند و شک و نفاق را در دل ایتم آل محمد آبیاری می‌کنند و بر این گمان اصرار می‌ورزند که دین تو را یاری کرده‌اند، تا جایی که مسئله نظام ولایت اجتماعی الهی، این عظیم‌ترین مسئله اجتماعی اسلام را، تحت عنوانی جزئی، یعنی استخدام یا طرق کسب و معیشت فردی طرح کرده و نهایتاً در صورت بسط ید و وجود قدرت، محدوده آن را به امور قضایی و پاره‌ای منابع اقتصادی (انفال) و بخشی از درآمد سرانه (وجوه بریّه) منحصر ساخته‌اند.

و با تأکید بر اصل عدم ولایت احدی بر احدی، سخن گفتن از ولایت را در بیش از این محدوده، مغایر با فقه اعلام می‌دارند، و از به خطر افتادن فقه سخن می‌گویند و کودکانه فغان سر می‌دهند که ای کاش به نام اسلام هدم احکام اسلامی نمی‌شد! حقا که از درک مفهوم هدم اسلام به نام اسلام در تنظیمات اجتماعی قاصرند و گویا به کلی از خاطرشان رفته است که در دوران سیاه طاغوت حداکثر کارایی فقه محدود به تعبد در امور فردی گردیده بود که آن هم در برنامه توسعه و گسترش نیرنگ‌های ابلیسی دائماً مورد تهاجم روز افزون سیاسی فرهنگی و اقتصادی قرار می‌گرفت و نسبت محدودیت کارایی آن عینیت هر روز بیشتر و نسبت تأثیرش تقلیل می‌یافت. مگر مستشاران خارجی، همان کارگزاران تاریکی - های سیاه نظام طاغوت به فقه نورانی اسلام جز به عنوان سنن اجتماعی مغایر با رشد و توسعه نظر دیگری می‌نمودند؟ و در راه طغیان بر حق که راه حکومت طاغوت بود چگونه جایگاهی برای فقه قابل رسمیت بود و میزان تأثیر فقه در ماهیت نظام طاغوت به غیر از وسیله شدن در مرحله‌ای

گذرا، چه می‌توانست باشد؟

مگر شیوه کارگزاران مستکبر جهان در کلیه جوامع بشری استفاده از سنن اجتماعی و منحل نمودن آنها در جهت استکبارشان نبوده است؟ و یا مسئولین نظام طاغوت جز به عنوان کارگزاران رسمی استکبار جهانی رسمیتی داشته‌اند؟

و آیا به کارگیری فقه در نظام طاغوت جز به عنوان ابزاری برای مقاصد شوم و الحادیشان در هدم کلیه معارف و احکام، جهت دیگری داشت؟

و مگر در موضوع ترویج و اشاعه، برای تأثیر مراسم اجتماعی اسلام در نظام، به جز در محدوده سنی پراکند، چیز دیگری را باقی گذاشته بودند و در منزلت اشاعه و ترویج هنر، دانشگاه که مسئول پرورش مروجین فرهنگی نظام بود، در میان بیش از سی رشته هنری جایی برای ترویج دین منظور داشته بود؟

و یا آن که در جشن هنر که مظهر عظیم‌ترین ترویج رسمی فرهنگ نظام بود همزمان در یک محل، غرفه‌ای را به صورت زنجیرزنی در سوگواری حضرت سید الشهداء (صلوة الله علیه) در نمی‌آوردند و در همان محل و همان جشن ابلیسیشان در غرفه دیگری مفتضح‌ترین فساد را به نمایش نمی‌گذاشتند و در پایان، آن سلیطه مفسد به غرفه فساد عالیت‌ترین مدال جشن را نمی‌داد؟ و حقا آیا معنی این گونه ترجیح در فلسفه سیاسی به جز استهزاء حقایق و ترویج اخلاق الحادی چیز دیگری می‌توانست باشد؟

آیا بریدن و منفصل نمودن مراسم عبادی، اجتماعی اسلام، از نظام سیاسی و به کارگیری برخی از احکام اجتماعی اسلام، اعم از احکام دماء و اعراض و اموال و منحل نمودن تأثیرات پرورشی آن در ساختار تاریکی‌های سیاه یاد شده نظام طاغوتی، معنی واقعی وسیله ساختن دین در هدم دین نیست لکن توجه داشتن به مصالح عالیۀ تأمین قدرت نظام الهی و از این منظر، نظر به عینیت نمودن و شناختن تکلیف مبتلابه که حقیقت تلاش در راه اقامه دین است را می‌توان هدم احکام الهی به نام اسلام فرض نمود و وسوسۀ اختلاف را نغمه سرایی کرد، و از بروز اختلاف در جامعه اسلامی به وجد آمد؟

مگر می‌توان سبب عقلی قدرت را در انجام دفاع انکار نمود و تلاش در راه تأمین قدرت را ضروری ندانست و یا اصل و جوب را در موضوع خطیری همچون دفاع از بیضه اسلام مشروط به خصوص قدرت فعلی ولو در زمانی خاص نمود و از این طریق اهمال در دفاع از اسلام را عملاً در عصر غیبت معصوم «صلوٰة‌الله علیه» روا دانست و در مطلق بودن وجوب تکلیف دفاع از اصل اسلام تردید نمود و از ولایت اولیاء عظام الهی سخن گفت و باور داشت که دوستی ائمه معصومین «صلوٰة‌الله علیهم اجمعین» تنها منحصر به علاقه قلبی، و میدان عملکردش نهایتاً محدود به بروز در رفتار فردی است؟ حاشا که تعلق راسخ قلبی نمی‌تواند در کلیه شئون حیات جریان نداشته باشد و هرگز دلی به محبت حضرتشان گرم نمی‌گردد که دستش از تنعم همداستانی با دشمنانشان گرم باشد و عجباً که این مقدس مآبها رفاه غربی را محصول دنیا پرستی حریصانه نشمرده و

در سر، اندیشه جمع نمودن بین اخلاقیات پرورشی اسلام و رفاه غربی را می‌پروراند و نمی‌تواند توجه کند که این محصولات، بخشی از الگوی مصرفی خاصی است که بدون شیوه مدیریت غربی بدست آمدنی نیست و شیوه مدیریت غربی جزئی از ساختار نظام ولایت اجتماعی است و نظام ولایت اجتماعی علاوه بر این که دارای عظیم‌ترین بار پرورشی است هرگز بدون جریان نظام اخلاقی هماهنگ با خود نمی‌تواند هیچ گونه قدرت توسعه و تحرک فعالی داشته باشد و نظام ولایت ابلیسی غرب را هیچ‌گاه نمی‌توان جدای از فساد و مظالم غربی طرح نمود.

۳/۲ - جریان علیت در روش شناسایی تنظیم نظام

از این روست که مستکبرین سعی و کوشش دائمی شان را به کار می‌گیرند تا مبتلا به مضطر الیه مستضعفین جهان را در جهت مقاصد شوم الحادیشان منحل بنمایند و در این راه تمام تلاش خود را در ملاحظه نسبت آثار موضوعات بکار گرفته‌اند تا به قدرت محاسبه و جمع بندی متناسب امور در جهت استکبار دست یافته و در شرارت‌های ابلیسی شان به کار می‌برند.

در چنین شرایط خطیری مگر می‌توان جهات گوناگون عینی را از یکدیگر بریده و جدا دانست و برای هر جهتی قدرتی و مشکلی، خاص همان جهت طرح نمود و بر این اساس نسبت به هر موضوعی موضعی جداگانه پذیرفت و به دلیل نپذیرفتن امکان ملاحظه نسبت بین امور مختلف دچار موضع گیری‌های متشننت و انفعالی گردیده و ناخواسته مبتلای به تلون اجتماعی گشت و به فروع، بیش از اصول بها داد؟

بارالها این چه واژگونه دیدن عینیت است که برخی از مسلمین بدان مبتلا گشته‌اند که کفار اصل پرستش ترا در دنیا تهدید می‌کنند و اینان چون غربقی ساده لوح به دفاع ظاهری از جریان احکامت دل خوشند! که هرگز نمی‌توان فعلیت جریان احکام را در ظل ذلت بسار مستکبرین جهانی پذیرفت و جریان احکام الهی را به صورت وسیله در جهت مصالح مهاجمین بر کلمه توحید در آورد.

مگر می‌توان در برابر خطر هجوم همه جانبه مستکبرین جهانی تردید و دو دلی را پذیرفت و از یک جهت به نداشتن هیچ گونه قدرت دفاعی در این زمینه تمسک جست و از جهتی دیگر لزوم تعلیق جریان احکام را به تأمین قدرت نظام الهی انکار کرد و ساده اندیشانه اظهار نمود که در امر جریان احکام، قدرت موجود است و فعلیت تکلیف قطعی است؟ که هرگز نمی‌توان فعلیت ابتلاء به تکلیف را بدون شناخت عینیت احراز نمود و تعادل در موضع گیریه‌های اجتماعی و میزان بها دادن به موضوعات مختلف را در شرایط گوناگون بدون ملاحظه نسبت بین موضوعات بدست آورد.

در این موضوع قطعی است که شناسایی عینیت جز به وسیله ملاحظه وحدت ترکیبی نظام که منتجۀ آثار است قابل حصول نیست و ملاحظه منتجۀ هیچ نظامی به جز از طریقی که بتوان تناسب بین اجزاء آن نظام را ملاحظه نمود مقدور نمی‌گردد، و ملاحظه تناسب و عدم تناسب بین اجزاء جز از راه ملاحظه نسبت بین چگونگی رابطه بین اجزاء و سیر در جهت گیری خاص امکان ندارد که هرگز وحدت ترکیبی نظام، غیر از

جریان تعلق بین «جهت» و «رابطه اجزاء با یکدیگر» نبوده و نیست. و بدون روشی که بتوان به وسیله آن، رابطه مشکلات و مقدمات را با سیر در جهت ملاحظه نمود، مگر می‌توان موضع گیری‌های مؤثر نسبت به امور مختلف داشت؟ و با توجه به این امر مگر باز هم می‌توان اصرار ورزید که هیچ گونه روش و منطقی در شناسایی عینیت قابل دستیابی نیست.

چگونه می‌توان این گونه دلبستگی به مأنوسات ذهنی را و اماندگی در راه ندانست، هر چند در عمل قدرت دفاع از اصل اسلام را سلب کند و محصول در آمیختن آثار موضع‌گیری‌های اجتماعی را در مقابله با استکبار جهانی به تزلزلی انفعالی در آورد و ثمره زهرآگین آن عملاً به جدایی دین از سیاست بیانجامد و دانشگاه را در جمع بندی به روشهایی سوق دهد که صحت و حقانیت تجارب را، حتی در علوم انسانی، مستقل از معارف توصیفی اسلام بداند و در نهایت روش حس‌گرا عهده‌دار توصیف تجربی همه ابعاد جامعه و انسان گردد تا جایی که حتی ایمان و انگیزه و معرفت و شناخت را مادی محض توصیف نموده و استقلال و عدم تأثیر توصیف علمی را از معارف دینی بپذیرد.

و آیا این همان شرک خفی خواص نیست که بستر پرورش شرک جلی در مرتبه نازلتر گردیده است؟ و آیا این همان آتش عالم معقول نیست که عالم مثال را می‌سوزاند؟

فصل سوم - ریشه‌یابی نارسایی‌های دانشگاه، در تحقق جریان ولایت

بر اساس آنچه در فصل گذشته به صورت بسیار فشرده، مطرح گردید، آیا ثمره این گونه برخورد حوزه‌های علمیه دین نیست که امر خطیری چون بررسی تنظیمات امور اجتماعی مسلمین که همان بررسی ساختار جریان ولایت الهی اجتماعی است، به روش حس‌گرا واگذار شده است؟ و روشی عهده‌دار بررسی مشکلات و مقدمات جامعه اسلامی گردیده که حتی فرض غیر مادی بودن انگیزه هیچ رفتاری را نسبت به جامعه انسانی قابل طرح نمی‌شناسد، و تحلیلش تنها در مورد رفتار جوامع ماده-گرا، آن هم در محدوده ماده‌پرستی‌شان هماهنگی با عینیت دارد و به جز در چارچوب توصیف مادی نسبت به رفتار انسان هرگز قدرت تحلیل نداشته است که در اصول پیش‌فرضهای روش حس‌گرا، به جز حاکمیت مطلق آثار ماده بر انسان و جهان، امر دیگری رسمیت ندارد.

و ضرورتاً از اینگونه برخورد نمی‌توان به جز گمراهی عمل پژوهشی، در جهت‌گیری مادی، دستاورد دیگری انتظار داشت. که اگر صادقی چون ابوذر غفاری (قدس سره) را در به حرکت در آوردن کارخانه تولید خمر محدود کنند، به جز تولید خمر چه انتظاری می‌توان داشت؟ چه رسد به محدودیت رسمیت تحقیق در چارچوبه چنین روشی. و در چنین شرائطی، میزان تأثیر عناصر صادق نسبت به انقلاب اسلامی را تا چه پایه‌ای

می‌توان پذیرفت؟ و چه محصولاتی را می‌توان انتظار داشت؟

که با چنین روش تحلیلی هرگز جایی برای ایمان و ایثار و عشق به خداوند متعال باقی نمی‌ماند؛ چه رسد به توصیف اسلامی انسان و جامعه انسانی و تنظیم مقدرات مسلمین، در برابر مشکلات مقابله با مستکبرین. و نه تنها محصول عینی به کارگیری چنین روشی، قطع رشته ولایت اجتماعی در عمل پژوهشی است بلکه لزوماً ماهیت ادراک عینی کارشناسی را، در تحلیل هماهنگ با رشد مستکبرین منحل ساخته است. که ضرورتاً در این گونه تحلیل، قدرت توصیف شرایط مطلوب و شناسایی آن، منحصراً در چارچوبه روش حس‌گرا رسمیت کارشناسی داشته است. و از آن جا که هرگز نمی‌توان توصیف وضعیت تعادل و یا وضعیت بحران را جز بر اساس پایه قرار دادن وضعیت مطلوب، توصیف عینی نمود، به ناگزیر راه حل مشکلات و طریق انتقال از وضعیت موجود به مطلوب هم در این فرض مهلک جز براساس فوق، قابل طرح نیست.

۱/۳ - سلطه سرمایه داری بر روش مادی تنظیم نظام

و این امر یقیناً در عمل جز پرستیدن اجتماعی شهوات دنیوی و پذیرش بنیان ظلم و ستم و طغیان مستکبرین، در چهره‌های گوناگون، محصول دیگری نمی‌تواند داشته باشد و در نهایت حاکمیت مطلق سرمایه داری بر چنین روش تحلیلی، قابل انکار نیست، و این امر نیز قابل توجه است که، غضب مادی (استکبار شرقی) هر چند در وهله می‌تواند بر شهوت مادی استکبار غرب غلبه نماید، لکن از آنجا که منشأی جز گرایش به لذت مادی نمی‌تواند داشته باشد، نهایتاً منحل در شهوت مادی

می‌گردد و بدین جهت است که تنظیمات مادی شرقی، برای مقابله با استکبار ابلیسی غرب، نه تنها رکن قابل اعتمادی نبوده و نیست، که در نهاد خود پرستیدن اجتماعی «افزایش لذات مادی» را پذیرفته است و بر این اساس هرگز نمی‌تواند ماهیتاً سلطهٔ سرمایه را از روابط اجتماعی‌اش تفکیک نماید. زیرا که در جوامع مادی، «سرمایه» به جز وجود «تعلق اجتماعی به آثار ماده»، واقعیتی نمی‌تواند داشته باشد.

مگر می‌توان افزایش دائمی لذات مادی را از توسعه و گسترش مصرف‌حریصانه جدا فرض نمود و یا می‌توان گسترش اسراف در مصرف را، نشانگر لذت پرستی مادی انسان ندانست؟ و پذیرش این گونه تعلق اجتماعی، نمی‌تواند هیچگونه تصویری جز در چهره حاکمیت مطلق سرمایه بر روابط انسانی داشته باشد، و هیچ‌گاه بدون افزایش دائمی تأثیر فن‌همهانگ‌سازی توسعه و گسترش فنون، اینگونه لذت پرستی قابلیت تحقق نداشته است و ضرورتاً سیر در چنین مسیری، جز با روش تحلیلی که قدرت تحرک تحلیلش همهانگ با سیر در این راه باشد، هرگز امکان پذیر نبوده و نیست.

و براین اساس لزوماً نمی‌توان انتظار دیگری از منطبق عملکرد به جز بالا بردن میزان تأثیر در جهت تعیین شده را داشت که ضرورتاً مفهوم منطبق در این مرتبه، جز به معنی «ابزاری خاص برای حرکت در همان جهت خاص» نیست و خصوصیت سیر در جهت خاص است که پیش فرض‌ها و حدود اولیه منطبق عمل را تعیین می‌نماید، تا با به کار گرفتن چنین منطبق عملی، میزان تعادل و عدم تعادل را بتوان شناسایی کرد و

نسبت بین امور را بتوان متناسب با حرکت در مسیر یاد شده تنظیم نمود.

۲/۳ - روش مادی تنظیم نظام مادی و ابزار آئین ماده پرستی

و از اینروست که تأثیر غیر قابل انکار خاستگاه منطق حس‌گرا در دسته بندی کارشناسی نمایان گشته و هرگز دسته‌بندی عینی، مستقل از ماهیت استکباری مستکبرین، به دست کارشناسان مؤمن و متعهد به انقلاب نرسیده است، چه رسد به «ضرائب فنی کارشناسی» که نسبت بین موضوعات دسته بندی شده را نشانگر است و در چنین شرائط خطیتری، چگونه می‌توان بر مبنای به کارگیری منطق کارشناسی حس‌گرا، امور مسلمین را در مقابله با الحاد تنظیم نمود و در عینیت، مبتلای به خطر عظیم تأثیر ضرائب کارشناسی نگردید و در دام نیرنگهای ابلیسی غرب گرفتار نشد، و ساده اندیشانه، ضرائب فنی کارشناسی را، به صورت ابزاری منفصل از هر گونه موضع‌گیری مستکبرین توصیف نمود و سخن از به کارگیری آن در خدمت اسلام و مسلمین راند؟!

آیا می‌توان ثمره ملاحظه نسبت بین موضوعات طبقه بندی شده را بریده از ضرائب فنی کارشناسی دانست و یا در معیار صحت بودن ضریب فنی کارشناسی، در منطق حس‌گرا تردید نمود؟ و یا آن که می‌توان توسعه و گسترش اقتصادی را جز به تغییرات روحی جامعه، که منشأ تغییرات اصولی روابط اجتماعی و موجب رشد دائم التزاید اقتصادی است به امر دیگری تفسیر کرد؟ و آیا پذیرش این گونه دل‌بستگی را می‌توان اساس پذیرش ضرائب فنی کارشناسی، (ابزار ارزیابی) ندانست؟ و بر این اساس باز هم می‌توان بر کارایی ضرائب فنی در جامعه اسلامی، کودکانه،

اصرار ورزید و توجه ننمود که ضریب فنی کارشناسی متداول، معیار شناسایی قدرت عملکرد چگونه تعلق است؟ و وسیله ارزیابی جریان چه نوع ولایتی است؟ و یا مگر می‌توان جریان تعلق اجتماعی جوامع ماده‌گرا را در لذت پرستی حریصانه، بریده از جریان اعتبارات مادی (نظام پولی) توصیفی عینی نمود؟

که هرگز و به هیچ وجه نمی‌توان جریان اعتبارات اقتصادی را، تصویر اجتماعی جریان دلبستگی به دنیا و جانمایه تحریک و تحرک جوامع مادی ندانست و سازمانی را که عهده دار تنظیم جریان اعتبارات اقتصادی است، را در چنین ساختاری در منزلت قلب نظام شناخت؛ و حساسیت بانک را در نظام طغیان بر خدا و رسول، ناچیز شمرد و یا نقش ربا را در بانک - این قلب دنیاپرستی اجتماعی - نادیده گرفت.

مگر نرخ ربا نیست که از یک طرف وسیله جذب اعتبارات اقتصادی گشته و از طرف دیگر جهت نظام تولید را کنترل نموده و ابزار تنظیم جهت‌گیری الگوی توزیع و مصرف می‌گردد؟ و بالاتر، که وسیله هدایت رشد تولید ناخالص ملی شده و بر این اساس زیر بنای میزان نشر اسکناس گردیده است.

ضرورتاً پی‌ریزی جریان آثار ربا در قدرت خرید و اعتبار واحد پولی در این گونه جوامع قابل انکار نیست و هرگز نمی‌توان این گونه برخورد با پول را جز به معنی تعمیم جریان آثار ربا در کلیه فعالیت‌های اقتصادی تفسیر دیگری نمود و از پایه قرار دادن ربا در ارزیابی جریان مقدمات اقتصادی به وسیله ضریب فنی کارشناسی چشم پوشید، مگر می‌توان

تعمیم جریان آثار ربا را از منحل ساختن کلیه اختیارات اقتصادی در چنین ساختاری مادی جدا فرض نمود و یا در ساختار ربوی، نرخ ربا را محور تنظیم ندانست و طبقه بندی موضوعات را حول این محور ابلیسی قرار نداد؟

۳/۳ - تمدن استکباری ، انعکاس آئین ماده پرستی جدید

که هرگز نمی‌توان انعکاس مناسبات ساختاری ربوی را در شکل‌گیری ساختار تولید و مفهوم صرفه جویی در مقیاس تولید انکار نمود و از استخراج منابع تا محصولات مصرفی، جامعه را از تأثیرات تمرکز استکباریش منفصل دانست.

مگر همین صرفه جویی در مقیاس تولید نیست که ضرورت بوجود آمدن شرکتهای عظیم اقتصادی که چیزی جز دولتهای ماده‌گرا نیستند را موجب گردیده و ضرورتاً محصولات اجتماعی را به چنان تمرکز استکباری رسانده است، که کلیه لوازم سازماندهی را زمینه عینی سلب و انحلال اختیارات حقه بشریت ساخته است؟ مگر می‌توان این گونه توسعه و گسترش ابزار تولید را ثمره عینی صرفه جویی مستکبرانه در مقیاس تولید ندانست و یا تأثیر آن را در پیدایش قطبهای توسعه در تمرکز جمعیت و بافت‌های اجتماعی انکار نمود؟ که هرگز و به هیچ وجه نمی‌توان ماهواره‌های اطلاعاتی و ترمینالهای خبری اعم از سیاسی و اقتصادی و وسایل ارتباط جمعی و سلاح‌های هسته‌ای و انواع موشک‌ها و هواپیماها و ناوها و زیردریایی‌ها را محصول این گونه توسعه و گسترش ابزار تولید ندانست و یا در هویت تمرکز استکباری این گونه

تکنولوژی - این فن هماهنگ سازی گسترش فنون - تردید نمود.

و آیا می‌توان این گونه تنظیم ارتباط انسان و جهان که فرآیند عمومیش به کارگیری و جریان مقدورات بر علیه رشد انسانیت است را صرفه جویی نامید؟

این چگونه صرفه‌جویی در مقیاس تولیدی است که حتی کرامت و اختیارات انسانی را در مدیریت سازمانی جامعه منحل در جهت گیری تمرکز استکباری ساخته است که هرگز نمی‌توان در ظهور عفونت تکالب دنیاپرستانه این گونه صرفه‌جویی در مقیاس تولید، در نظام پرورشی و اخلاقی تردید نمود، و این گونه صرفه جویی در اموال را همپایه و متناظر اشاعه فحشاء به نام استفاده از سکس در اعراض ندانست، و یا ظلمات طغیان بر خدا و رسول را «بعضا فوق بعض» مشاهده نکرد؟

هیئات، هیئات که عشق به خدا و شهادت در راه او که ثمره درخت طوباست از این گونه ساختار اقتصادی که قوامش بر ربا که زقوم تحریص به دنیا و پیام جنگ با خدا و رسول است به دست آید که حیات طیبه کجا و شتابی چنین حریصانه در پرستش دنیا کجا!

از آن جا که حضور جدی تأثیر منطق حس‌گرا به عنوان وسیله در هیچ یک از مراحل تحقق عینی تمرکز استکباری، قابل انکار نیست و در کلیه مراحل جهت گیری اقتصادی اعم از:

الف - جریان اعتبارات اقتصادی

ب - تعیین ظرفیت حجم تولید، متناسب با جریان اعتبارات (صرفه

جویی در مقیاس تولید)

جهت مشخص نمودن ویژگیهای ضروری ابزار تولید مطلوب، در طراحی
 د - شناسایی تغییرات لازم در کیفیت اجسام و نوع انرژی مطلوب در
 فیزیک اتمی و کیهانی

ه - ارائه روشهای ریاضی متناسب جهت محاسبه کیفیت‌های عینی ،
 در بالا بردن میزان قدرت محاسبه و شناسایی تغییر وضعیت.

منطق حس‌گرا نه تنها عهده‌دار طرح پیش فرض‌ها و حدود اولیه بوده
 بلکه طرح مسائل هر مرتبه تعیین اولویت ، شیوه ارزیابی و ارائه راه حل
 برای سیر در جهت ماده پرستی را عهده دار گشته و در نهایت عملاً
 متکفل تنظیم رابطه انسان و جهان گردیده است. بالاتر این‌که بر اساس
 پذیرش روابط اجتماعی، انسان را در انحصار دائم التزاید رابطه استکباری
 بین انسان و جهان قرار داده است. و توحش منظمی را به نام تمدن بر
 بشریت تحمیل نموده است که به مراتب وحشت‌ناکتر از سیاه‌چال‌های
 تلخ تاریخ ، مستضعفین را به زنجیر اسارت کشیده است.

آیا این همان آتش عالم مثال نیست که عالم محسوس را چنین به آتش

کشیده است؟

فصل چهارم - ارزیابی ناهماهنگی‌های فرسایشی نظام اجرایی

از آن جا که قدرت عملکرد عینی مسئولین جامعه ، در هر مرتبه از تشکیلات اجتماعی، وابستگی به وضعیت ارتکازات (اطلاعات پذیرفته شده) در همان مرتبه دارد چنان چه اطلاعات عناصر کارشناسی یک تشکیلات اجتماعی ، ناهماهنگ با جهت گیری اصولی نظام باشد، به میزان منحل شدن قدرت عملکرد فردی در عملکرد تشکیلاتی، لزوماً حسن نیت، تلاش و کاربرد مدیران اجرایی به جای بالابردن کارایی نظام در ناهماهنگی یاد شده ختشی می‌گردد.

از این روست که نارسائیه‌ها و معضلات پیچیده نظام مبارک جمهوری اسلامی، علی‌رغم باور عده‌ای ساده لوح، ناشی از سؤنیت مسئولین اجرایی نظام نیست بلکه ریشه در عدم جریان تولی به ولایت ربوبی در پذیرفتن اصول موضوعه ، حدود اولیه، تعاریف و اصطلاحات حوزه و دانشگاه دارد. و لزوماً در چنین شرائطی تلاش پیگیر و شبانه روزی مسئولین و خدمت به انقلاب و مستضعفین در سیمای ناهماهنگی در تصمیم گیریه‌های اجرایی منعکس شده که لزوماً درگیریه‌های فرسایشی اجرایی، پیامد آن است که ذیلاً با رعایت اختصار نمونه‌هایی را معروض می‌دارد:

۱/۴ - بخش سیاسی

نمونه‌های بارز آن را در سیر نهادهای انقلابی به روشنی می‌توان ملاحظه نمود. نهادهایی که خاستگاه آن‌ها انگیزه انقلاب اسلامی بوده و در بدو امر به دلیل آشنا نبودن به روش سازماندهی اسلامی و ضوابط تعیین کننده و وظائف و حدود اختیارات، و شیوه تنظیم طرح و برنامه و عملیات تشکیلاتی، ضرورتاً بعضی مبتلای به افراط و تفریطهایی گشته که موجب نارسایی هایی در امر مدیریت گردیده بود، با چنان عکس‌العملی مواجه گشتند که به جای رفع نارسایی از طریق محور قرار دادن حب فی الله و بغض فی الله در تنظیم روابط سازمانی، و تعریف لیاقت عملکرد عینی در اجراء و تلاش در توسعه تأثیر نهادهای انقلابی در کلیه شئون اجتماعی و سعی در به انزوا کشیدن ضوابط و ساختارهای نظام مدیریت مادی در جامعه اسلامی و کوشش در گسترش جریان ولایت الهی فقیه در تنظیم نظام جامعه، تلاش صادقانه مسئولین اجرایی از طرق مدل کارشناسی، راه هماهنگ نمودن انگیزه‌های انقلابی را در نظام مدیریت متعارف پیموده است؛ شیوه مدیریتی که هرگز با انگیزه‌های الهی هم جهت نبوده و ثمره‌ای به جز مهجور ساختن قدرت تحریک انقلابی در روابط ماشین مدیریت مادی نداشته است. تا جایی که مفهوم حذف تشکیلات موازی عملاً به انحلال نهادهای انقلابی تبدیل گردیده است.

اگر نبود آثار رحمت خاصه حضرت حق و نشانه‌های آشکار مشیت بالغه، بر اعلاء کلمه توحید در سراسر جهان، و اگر نبود پرتو انوار عنایات مخصوص حضرت بقیة‌الله «صلوة‌الله وسلامه علیه و روحی لتراب مقدمه

الشریف فدا» که نفوس را متوجه اسلام نموده و توفیق خدمتگذاری به انقلاب جهانی اسلام را نصیبشان فرموده و سختان را زمینه پریشانی پرچم شرک و کفر قرار داده و مایه ارباب مستکبرین ساخته و پرچم گرانقدر ولایت مومنین را به شخص جناب عالی اعطاء فرموده است، قدرت عملکرد و مدل مدیریت کارشناسی، به گونه‌ای مدیریت اجرایی انقلاب را در معادلات جهانی رهنمون می‌گشت که قدرت تصمیم‌گیری مسئولین اجرایی، به کلی منحل در موضع‌گیری اقتصادی مستکبرین می‌گردید.

۲/۴- بخش فرهنگی

در این بخش نیز نمونه‌هایی را در سیر آثار و ارتکازات عمومی می‌توان مشاهده نمود.

فرهنگ انقلاب اسلامی که به سر منزل شهادت طلبی یافته بود و با نور ایثار الهی، ظلمات تخیلات ابلیسی را شکافته و بر پرستش هویت‌های کاذب مدرک‌های غربی خط بطلان کشیده و با شهادت، نشانگر مدرک شده بود و امید می‌رفت که بارقه خروش تکبیر الهی‌اش، کاخ شیطنتهای فرهنگ غرب را در هم کوبیده و عطر انقلاب اسلامی را جانمایه کاوش‌های تحقیقاتی بنماید و محتوای تحقیق را در کلیه شئون اجتماعی، طریق انسجام و احکام توصیفی اسلامی را مبنای توصیف انسان و جامعه اسلامی دانسته و انقلاب فرهنگی را بگونه‌ای پی‌ریزی نماید که تلاش ذهنی در کلیه شئون تحقیق اعم از موضوع مورد بررسی و زمینه ظهور احتمالات و شیوه طبقه بندی و روش جمع بندی و استنتاج را ابزار جریان ولایت الهی فقیه ساخته و تنظیم برنامه آموزشی را بستر رشد

اخلاق حمیده نموده و مفاهیم پذیرفته شده رانسبت به اصول موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی متحول نموده و ارتکازات عمومی را در این موضوعات، هماهنگ با رشد و گسترش انقلاب جهانی اسلام نماید.

لکن مع الاسف تلاش مخلصانه و شبانه روزی مسئولین اجرایی با راهنمایی مدل کارشناسی، راه تثبیت تعاریف و اصطلاحات فرهنگ تمدن مادی را در ارتکازات عمومی پیموده است؛ راهی که با گذشت اندک زمانی به ظلمات فرهنگ غرب رهنمون شده و به حدی فرهنگ مادی را بر نظام و محتوای آموزشی مستولی خواهد ساخت که نه فقط ارتکازات عمومی اسیر الگوی مصرف غرب گردیده و عروسک وار در معیشت مادی اعم از اکل و اشرب و پوشاک و مسکن، تابع فواحش آمریکا، اروپا و ژاپن گردد بلکه بالاتر مصرف‌کننده فرهنگ غرب گشته و مفاهیم بلند قدر اخلاقی مثل ایثار و صبر و مقاومت را در تلاش دنیا پرستانه فرهنگ مادی جستجو کند.

که اگر نبود تأکیدهای مدام معظم له بر معارف حقه الهی و سعی بلیغتان در ظهور شکوه و عظمت نور آزادی اولیاء عظام الهی از مطلق تعلقهای غیر الهی در ارتکازات عمومی جامعه اسلامی.

و اگر نبود مساعی منورتان در برافراشتن ارزشهای الهی اجتماعی که زمینه طلوع نور فطرت را در ارتکازات صاحب دلان فراهم نموده و مایه عطر افشانی مدهوش کننده ایثار شهدای انقلاب جهانی اسلام شده و منشأ ارتقاء روحی و فرهنگی جامعه اسلامی گردیده است، سقوط انقلاب در فرهنگ مادی و در انزوای حوزه‌های علمیه در حد زهد فردی اجتناب

ناپذیر می‌گشت.

۳/۴ - بخش اقتصاد

نمونه‌های بارز این امر را می‌توان در سیر وضعیت الگوی مصرف، تولید و توزیع بیان نمود.

۱/۳/۴ - الگوی مصرف

خروش تکبیر انقلاب اسلامی که در گامهای نخستین، تعریف ثروت و ثروتمندی نظام سیاه طاغوت را شدیداً تهدید می‌نمود و ابتذال تفاخر طاغوتیان را بر ملا ساخته و رفاه طلبی عشرت پرستانه آمریکایی را به رسوایی کشیده بود و امید می‌رفت که موهبت رشد مناعت فطری، زمینه ظهور استغنائی جامعه اسلامی گردیده و درگیری با استکبار جهانی را محور تنظیم امور اقتصادی قرار دهد، و میزان وابستگی به الگوی مصرف غرب را عیناً برابر با میزان اسارت بی‌چون و چرا در دام تعلقهای مستکبرین دانسته و پی‌آمد این گونه مصارف که چیزی به جز پست‌ترین تنعم حیوانی، آن‌هم به بهای از دست دادن شرف و مزدوری کفار نیست را هویدا و مفتضح سازد و عظمت مسلح شدن به تکبیر را در شئون اقتصادی جامعه اسلامی نمایان نموده و توسعه و گسترش تأثیر ایمان در صحنه اقتصاد را پی‌ریزی و جهانیان را در برابر آثار و ثمره شرافت و کرامت جامعه الهی انسان متحیر سازد و مستضعفین جهان را راهنما باشد. لکن قدرت نیرومند انقلاب از طریق زحمات طاقت فرسای مسئولین اجرایی صادق و خدوم، در اثر تبعیت از مدل کارشناسی متعارف سقوطی سهمگین نمود و ثمره زهرآگین مونتاژ الگوی مصرف غرب و الگوی

توزیع و تولید شرق در خدمت به مستضعفین آشکار گشت، بدین معنی که به جای تحول اصولی در مفهوم ثروت در جهت گسترش انقلاب، با رسمیت شناختن کالاهایی مانند یخچال، کولر، ماشین لباسشویی، جاروی برقی، تلویزیون، آب میوه گیری، فرش کارخانه‌ای در ردیف کالاهای اساسی زندگی، تعریف فقر و احتیاج را تغییر داده و به تعمیم نیاز وابستگی به محصولات مصرفی تبدیل گردید. تعمیم مصرفی که در عینیت جهان کنونی، به جز در معادله‌های استکباری به دست آمدنی نیست که سیر در این راه در آینده‌ای نه چندان دور زمینه مباحثات به مصارفی را تأمین می‌کند که در ابتدای انقلاب منشأ سرشکستگی بود و در پی آمد، آئین دلبستگی به دنیا را به صورت تشریفات رسمی بر انقلاب تحمیل نموده، و ضربه زدن به روحیات انقلاب را آذین خواهد بست و خوف آن است که محتوای جامعه اسلامی را متأثر سازد.

۲/۳/۴ - الگوی توزیع

الگوی توزیع در زمان سیاه طاغوت بر اساس سلطه اقتصادی نظام کفر استکبار جهانی شکل گرفته بود و غارتگران جهانی به میزانی که جامعه اسلامی را بازار مصرف می‌نمودند به تضعیف قدرت روحی جامعه دست یافته و از این طریق، مودیان نیروی قدرتمند جامعه مسلمین را تبدیل به شبکه مهلکی ساخته بودند که منابع طبیعی و انسانی را در جهت جریان توسعه تکنولوژی مطامع استکباری، ابزار چپاول نموده بود.

شرکت‌ها و نمایندگی‌های گوناگون، اهرم مدیریت این شبکه خطرناک گشته و ضرورتاً در آن وضعیت سیاه، مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی تغییر

اصولی نموده بود، در آن وضع، شرکت‌ها و مؤسسات و وابسته به شرکت‌های خارجی، محور اقتصادی بودند نه بازار مسلمین و بالاتر این که رشد قدرت خرید سوق مسلمین به میزانی در عینیت حاصل می‌گردید که در جهت تبعیت از رشد منافع و سلطه سوق کفار، قرار گیرد و عملکرد متدینین بازار هم، مستقل از عملکرد نمایندگان نمی‌توانست هیچ گونه تحرک فعالی داشته باشد و از این رو ناخواسته عملکرد اقتصادی اینان منحل در جهت گسترش استکبار جهانی گردیده بود و شبکه توزیع با رشدی سرطانی گسترش یافته و بیشترین بخش نیروی انسانی جامعه را به توزیع و خدمات وابسته به آن تخصیص داده بود و همین امر بافت نظام شهر و روستا را در هم فرو ریخته، مراکز عظیم تمرکز مصرفی را پی ریزی نموده بود، که در مقایسه با یک جامعه متکی به تولید و نه جامعه متکی به مصرف ناشی از فروش مواد خام، آثار وحشتناک رشد سرطانی بخش توزیع بر موازنه کاذب ارزی، آشکار می‌گردد.

بدینگونه میزان محور قرار گرفتن بخش توزیع در بخش خدمات سیاسی و فرهنگی آشکار گردیده و به روشنی معلوم می‌شود که چه درصد بالایی از شبکه توزیع زمان طاغوت کاذب بوده و همچنین مشخص می‌شود مفهوم واقعی توصیه‌های کمیسیونهای سازمان ملل در امر توسعه و گسترش چیست و چه ثمره خطرناکی در اسارت مستضعفین داشته است.

بر این مبنا بایستی توجه شود که در مقابل این گونه ویرانیهایی که در تمایلات اقتصادی جامعه رخ داده بود در زمان طلوع انقلاب اسلامی

تقلیل و تحول در بخش توزیع از چه اولویتی برخوردار بوده و می‌بایست با اهرم نظام توزیع، چه درصد بسالایی از نیروی انسانی و مقدمات اقتصادی، از این بخش به بخش تولید انتقال پیدا نماید.

لکن تلاش پی‌گیر مسئولین اجرایی در حذف واسطه‌های زائد در بخش توزیع در خدمت به مستضعفین، با راهنمایی الگوی توزیع شرقی، منشأ بالا رفتن سطح تمایلات مصرفی عموم گردید که فشار حاصل از عدم تعادل بین قدرت تولید و تمایلات مصرفی، با شتابی غیر قابل کنترل ظاهر شده و زمینه اوج گرفتن تقاضای اجتماعی تأمین کالا را به گونه‌ای فراهم ساخت که تحرک فعال نقدینگی بخش خصوصی در شبکه توزیع غیر رسمی، اجتناب ناپذیر گردیده که در حداقل، آثار آن بر بحران پولی و ارزی در بخش اقتصاد قابل تردید نبوده و هر چند تأثیرات مخرب جانبی آن را در فرهنگ توزیع و ایجاد بستر اجتماعی واردات قاچاق کالاهای مصرفی تا سرحد مواد مخدر را نادیده بگیریم، تأثیرات سیاسی نظامی و فرهنگی آن به سادگی قابل اغماض نیست، زیرا افزایش هولناک شبکه توزیع رسمی و غیر رسمی به حدی نیروی انسانی و مقدمات اقتصادی را به بخش کاذب توزیع، تخصیص داده است که در صورت عدم معالجه، لزوماً پیامد آن دست آوردهای عظیم و گرانقدر انقلاب را تهدید می‌کند.

۳/۳/۴ - الگوی تولید

در زمان ویرانگر طاغوت، قدرت تولید جامعه مسلمین از طریق تکنولوژی اسارت بار مستکبرین، در وابستگی بارز ناشی از فروش مواد خام، مطلقاً منحل گردیده بود و از شیوهای خاصی برای تنظیم استفاده از

مواهب الهی اعم از آب، زمین، مرتع جنگل، شیلات و معادن استفاده می‌شد.

شیوه‌هایی که خود این مواهب الهی را بازار عینی گسترش وابستگی به سلطه مستکبرین ساخته و استفاده اجتماعی از این مواهب را به گونه‌ای به قدرت عملکرد تکنولوژی نظام استکباری سپرده بود و عینیت را به نحوی شکل داده و انحصار را طوری پی ریزی نموده بود که بایست آن را انحصار دائم التزاید عینی نامید که خطر اسارت آفرین و مرگبار این گونه انحصار، قابل مقایسه با قرار دادهای باطل انحصاری نیست که در قراردادهای انحصاری روابط توزیع ثروت منعقد می‌گردند و این گونه انحصار دائم التزاید در شیوه عینی عمل تولید ثروت جاری می‌گردد، و ضرورتاً تغییر در آن به صرف بر کنار زدن قرار دادهای انحصاری، هرگز ممکن نیست که با سیری گذرا نمونه‌ای را معروض می‌دارد.

اگر یک سیب را - که به اصطلاح تولید داخلی است - مورد تحلیل عینی قرار دهیم و توجه بنماییم که این سیب از جمله سیب‌هایی است که در الگوی مصرف جامعه جایگاهی دارد و حصول عینی آن مانند تصویر ذهنی یک سیب نیست که فرضاً مستقل از سایر امور قابلیت لحاظ داشته باشد، لزوماً در می‌یابیم که تأثیر جمیع اموری که در شکل مستقیم و غیر مستقیم در تولید عینی این سیب دخالت دارند قابل انکار نیست، که تنها اشاره‌ای مختصر به تغییر شکل استفاده از آب، یکی از مواهب الهی که در ردیف عوامل تولید سیب است، آثار عمل کرد ننگین زمان طاغوت بر تولید را آشکار می‌سازد.

با ایجاد زمینه عمومی ساختن شیوه استفاده از منابع زیرزمینی آب به وسیله حفر چاه‌های عمیق و نصب تلمبه، نوعاً قنوات به گونه‌ای خشکیده که در اکثر مناطق، تحصیل آب در انحصار عینی وابستگی به تکنولوژی وارداتی گردید، که با توجه به پایین رفتن سطح طبیعی منابع زیر زمینی آب در این گونه مناطق، مفهوم انحصار دائم التزاید عینی در تولید یک دانه سیب، قابل تصور می‌گردد.

روند تغییر در وضعیت سایر عوامل تولید از قبیل، اصلاح خاک، آماده سازی زمین، کود، دفع آفات، حمل و نقل، ارتباطات و ارائه خدمات مستقیم و غیر مستقیم اگر به مراتب به سوی وابستگی بیشتر نبوده قطعاً بهتر از این نبوده است.

لذا در صورتی که پس از تحلیل دقیق عینی، میزان وابستگی یک سیب به ارزش ناشی از فروش نفت خام را تعیین نموده و آن مقدار وابسته را برش زده، کنار بگذاریم، به روشنی واضح می‌گردد که چند درصد از یک سیب متکی به تولید داخلی و چند درصد متکی به گسترش سلطه استکبار جهانی بوده است.

بنابراین دیگر برای واضح شدن درصد وابستگی صنعت در الگوی تولید به گسترش سلطه مستکبرین، نیاز چندانی به بررسی و تشریح نیست، زیرا در صنعت از روش آزمایشگاهی و ابزار آزمایشگاهی و شیوه شناسایی و طبقه بندی مواد و مراحل تبدیل مواد به کالای صنعتی گرفته تا ابزار تولید و بافت تمرکزی آن، که به اصطلاح قطب‌های توسعه در عینیت هستند و پذیرش لوازم عینی آن در شهرسازی و تنظیم مراکز

خدمات شهری و اداره کشور در زمان طاغوت، همگی بر اساس توسعه و گسترش سبیل کفار بر کلیه شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمین پی ریزی شده بود.

با طلوع پرتو نورانی انقلاب، که امید می‌رفت مراتب افشاگری مدام مستکبرین متناسب با جریان رشد، تنظیم گردیده و زمینه درگیری همه جانبه با استکبار درهمه شئون تولید اجتماعی فراهم گردد.

- و به جای وسیله نمودن معادن، منابع طبیعی، مراتع، جنگلها، آبهای زیرزمینی، رودخانه‌ها و دریاها در کاهش وابستگی.

- و به جای ابزار نمودن کلیه منابع انرژی مانند برق، نفت، گاز و زغال سنگ در کاهش وابستگی تولیدی.

- و به جای اهرم نمودن تغییر اصول موازنه بین مصرف و تولید براساس انگیزه الهی بسیجیان در کاهش وابستگی فنون تولید.

- و به جای تحول اصولی در مقیاس و مراحل طرز تولید و تغییر جهت گیری بستر حاکمیت تولید استکباری بر تولید جامعه اسلامی.

- و به جای پی افکندن عینی بنیان جدید اجتماعی و جاری ساختن ولایت الهی فقیه در کلیه شئون تولید اجتماعی.

- و به جای نمایان نمودن عینی و عملی مفهوم واقعی تجدید حیات اجتماعی انسان و متحیر ساختن انظار جهانیان (در این که رنسانس غرب چیزی به جز انحراف مرگ‌بار حیات اجتماعی انسان نبوده و نیست).

- و به جای معرفی ماهیت تکنولوژی اسارت آفرین مستکبرین که ثمره‌ای به جز توحش منظم نمی‌تواند داشته باشد.

... و به جای افشای دعوت دروغین مستکبرین در نجات انسان از فقر و جهل.

... و به جای معرفی عینی درگیری با استکبار جهانی به عنوان محور اصلی تغییر وضعیت، به مستضعفین جهان.

... و به جای نمایان ساختن استراتژی و راه رشد انسانیت به مستضعفین رنج چشیده که چیزی به جز تعمیم برائت و انزجار از مشرکین و تولی به ولایت الهی در همه شئون اجتماعی نیست.

... و به جای همه آن چه گفته شد، متأسفانه با راهنمایی مدل کارشناسی، شور انقلابی مسئولین اجرایی به گونه‌ای در موازنه حاصل از تلفیق الگوی مصرف غرب و الگوی توزیع شرق به مسلخ انزوا کشیده شد که قلم را از تشریح میزان نفوذ آن چه که به شور انقلابی جامعه گذاشته است، به جهت عدم تأثر خاطر شریف، تنها به اشاره‌ای بسیار گذرا اکتفا می‌نماید.

که مفروض و حتمی دانستن قدرت عملکرد مدل کارشناسی، در تنظیم عینی نظام نوپای اسلامی، عناصر پرشور انقلابی و متدین - لکن کم ظرفیت - را در مقابله با قدرت عملکرد صنایع استکباری، در موضعی قرار داد که دچار خود باختگی و تزلزل شدید روحی گردیده و در قدرت عملکرد عینی اسلامی در مدیریت جهانی، به گونه‌ای دچار تردید شدند که در پیامد، یکبار دیگر تاریخ صدر اسلام در پذیرش تلخ‌تر از زهر، حکیمت تکرار گشت و زمان آن چنان تاریک تر از شب سیاه شد که همچون سید الوصیین، امیرالمؤمنین (صلوة الله و سلامه علیه) ولی فقیه نیز

در شرایط پذیرش حکمیت پرچم کفر قرار گرفت «فانا الله وانا اليه راجعون».

فصل پنجم - اصول مقدمات اجتماعی در طرح توسعه و گسترش

اکنون که با معیار ساختن سخن گرانقدرتان در حد وسع، سیری اجمالی در نظر به معضلات جامعه اسلامی دست داد، با تمسک به کلام حمید و قرآن مجید که بحمدالله همواره بدان متمسک بوده و به حول الله و قوته متمسک خواهید بود که «فاصبر كما صبر الوالعزم من الرسل» رنج نظر به معضلات را زدوده و به اصول مقدمات اجتماعی در حل مشکلات مختصراً اشاره‌ای می‌نماید.

۱/۵ - آسیب پذیری استکبار جهانی

از آن جا که در تمامی تاریخ بشریت دنیا پرستی در مقابل خداپرستی قرار داشته است، ضروری است که آسیب پذیری نظام استکباری را بدوا بصورتی مبنایی ارزیابی نموده و از این طریق شرائط تأثیر عینی قدرت عملکرد اسلام و مسلمین را شناسایی بنماییم.

آشکار است که در رأس هرم دنیا پرستی پرچم طغیان مستکبرین قرار دارد و هرگونه تزلزلی که در این پرچم رخ بنماید صولت ظاهری هرم در هم شکسته و منشا ظهور قطعی شکست در روحیه طغیان می‌گردد زیرا طغیان هرگز بر بنیان مرصوص فطرت استوار نبوده و نیست.

در شرایطی که شرارت‌های حرص آمریکایی چنان آتشفشان ویرانگر مستکبرین را به جریان انداخته است که منشأ زبانه کشیدن حسد گدازنده

اذنابشان گردیده و قدرت تفکر را به گونه‌ای از ایشان ربوده است که با کمال حقارت تن به ذلت سپرده همچون صرع زدگان در راه ذلت، گوی سبقت از یکدیگر می‌ربایند و شرافت خود را به شنیع‌ترین رذالت حیوانی تبدیل کرده و بدان مباهات می‌نمایند، و واسطه گری ننگین چپاول مستکبرین را سرمایه سرافزاری خود به حساب می‌آورند. و بدینگونه است که کلیه مواهب الهی مستضعفین عرصه غارت مستکبرین گردیده است.

و از این پایگاه ناپاک ابلیس است که مستکبرین با بیگاری کشیدن فکری در مراکز فرهنگی، حل مسائل و مشکلاتشان را بر مستضعفین تحمیل کرده و در راه ارضاء تمنیات طاغوتیشان در کلیه مراتب تأمین مواد و اطلاعات و بکارگیری فرمولها و تئوری‌های جدید، از ایشان کار می‌کشند.

و از همین طریق است که تنظیم مقدورات مادی را در جهت طغیان به دست گرفته و متقابلاً جریان شتاب آثار مادی را نیز ابزار تنظیم گستره سلطه‌گری خویش ساخته‌اند که با اندک توجهی به صنایع فوق مدرن ابر رساناها و صنعت چپیس - که تأثیر عملکردشان تسابعی از میزان کنترل سرعت نور در میدان انرژی است - می‌توان کارایی عینی ابزارشان را در شتاب گسترش تأثیر و تمرکز عملکرد جهانی ملاحظه نمود و از این طریق توسعه نفوذ مستکبرین را بر آورد کرد و آشنا گردید که خطر تهاجم کفار بر کلمه توحید تا چه پایه‌ای در پهنه زمین انکارناپذیر است و کسار سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، بشریت را به چه پرتگاهی کشیده و چگونه بستر عینی تمدن را در جهت طغیان، به صورت یک ماشین خودرو در

آورده است.

لکن علی رغم آنچه اشاره گردید، از آن جا که مقدورات انسانی در سراسر تاریخ عامل متغیر و حدت ترکیبی آثار تنظیمات عینی جامعه بشریت بوده و هست، هرگز گسترش نفوذ مستکبرین موجب به وحدت و انسجام رسیدن پایگاه روحیشان نگردیده است و به هیچ وجه ابزار عینی و مادی، نمی تواند پناهگاه روحی گشته که اضطراب از استکبار جدا شدنی نبوده و نیست و با اوج گرفتن قدرت ابزارشان، هر چند جلوه وحدت صوریشان گسترش گیرد، به همان میزان ضریب شتاب تنازع قلبیشان افزون گشته و آسیب پذیریشان در برابر ایشار الهی غیر قابل اجتناب می گردد که اگر ضربه «بندر الاحمدی» را به صورت یک قضیه منطقی تحلیل نماییم، ملاحظه می گردد که چگونه رعب ایشارگران در جریان اعتبارات کاذب مستکبرین تأثیر نمود و سستی ارکانش را بر ملا ساخت که اگر تأمل های کذایی کارشناسی، مانع اجرای دستورات اکید معظم له نمی گردید، هرگز مستکبرین نمی توانستند پیامد آن ضربه را به مستضعفین برگردانند.

و بلکه در مرتبه ای بالاتر شتاب تکنولوژی در میدان اضطراب اعتبارات، قهرا زمینه انتحارشان را فراهم می ساخت و با فرو ریختن هرم پوشالی قدرت ظاهری مستکبرین، بر جهانیان آشکار می گردید که چگونه سرعت سفینه دنیا پرستی آمریکایی در میدان جاذبه نور ایشار الهی ذوب می گردد.

اکنون لزوماً به ارزیابی مقدورات روحی، ذهنی و عینی پایگاه مستضعفین در مقابله با مستکبرین می پردازیم.

۲/۵ - رشد قابلیت روانی

با نظاره‌ای گذرا و بسیار مختصر بر تاریخ، جریان رشد روحی در جامعه اسلامی ایران آشکار می‌گردد که قرن‌هاست این جامعه دوران صباوت و دوری را گذرانیده و در جهت قرب ربوبی به اسلام روی آورده است و به منزلت رفیع تولی به ولایت مشرف گشته و طراوت پرورش تشیع، نفوس قدسیه‌ای را به وی ارزانی نموده است که در طوفان‌های تاریخ بر محور نور تعلق اولیاء عظام، فانی گشته و خود پایگاه نور افشانی و سنگر پرورش پایداری شده‌اند و در پرتو همین نور است که حدت ذهنی در ایران آن چنان رشد یافته که در مجموع، گسترش تطرق احتمالات، موجب تشّت بنیانش نگردیده است.

۳/۵ - رشد ظرفیت ذهنی

و از آن جا که ماهیت حدت ذهنی (که قدرت گسترش تطرق احتمالات است) بر پایه حریت و آزادگی از تعلق به غیر او، نشأت گرفته و توسعه ظرفیت ذهنی بر پایه تعلق به حضرتش وحدت ترکیبی یافته است، می‌توان به وضوح میزان رشد و توسعه حدت ذهنی و سیطره قدرت سنجش در این منطقه را در مقایسه با سایر بلاد ملاحظه نمود که این نشانگر جریان قدرت روحی در گسترش ظرفیت ذهنی، و در مرتبه‌ای بالاتر گویای میزان صداقت در پذیرش اسلام است. که در مقایسه با سایر مناطق آشکار می‌گردد که تمام بلاد در بدو امر صلای هدایت الهی اسلام را شنیدند و بعضی در کجراهی‌های گذشته خود متصلب شده و پاره‌ای به صورت سطحی پذیرفتند، لکن به دلیل عدم آزادگی روحی مبتلای به اوهام گردیده و در حوادث عینی تاریخ، قدرت مقاومت را از دست داده

و دچار مردابهای عفن نیرنگهای ابلسی شدند و همچون کانون پرورش حیوانات موذی تبدیل به زادگاه وازگونه اندیشیدن ایسمهای شیطانی گردیدند. لکن تاریخ درخشان حرکت ذهنی در ایران شاهد عینی آن است که در حوادث گوناگون، ارتباط اکثریت مردم این سامان با گوهر حقیقی فطرت قطع نگردیده و از موهبت الهی تعلق قلبی و ذهنی به اولیاء عظام برخوردار بوده و خلاصه هرگز پس از اسلام، سفستفهای الحادی از این منطقه نشأت نگرفته است.

۴/۵ - رشد قدرت تأثیر عینی

اکنون با توجه به جریان رشد روحی و ذهنی این منطقه به تحلیل استعداد قدرت عملکرد عینی جامعه اسلامی ایران می‌پردازیم و با ملاحظه آن که اوج قدرت تحرک عینی انسان اکثرا در سنین جوانی است، جوانان برومند ما، که اکثریت مردم این سامان را تشکیل می‌دهند، در عین آن که در مهد اسلام و نور محبت اولیاء الهی پرورش یافته اند، لکن بحمد الله تعلق به اصطلاحات، حجاب فطرتشان نگردیده است و بالاتر از همه آن که موهبت عظیم ولایت در آن چنان مرتبه‌ای نصیبشان گشته که به سرمنزل شهادت‌طلبی رسیده و نه تنها زمینه ظهور انقلاب اسلامی ایران را فراهم نمودند بلکه اکثر محله‌ها را به نام شهداء عطرآگین ساخته و در عینیت، جامعه اسلامی ایران را کوی شهادت به خدا و رسول و اولیاء عظامش گردانیده اند.

و حقا چگونه می‌توان آرزومند ذوب شدن در شکرش نگشت که در چنین زمانی که در جهان در ظلمت شرارت‌های ابلسی، سقر سقوط را گزیده، جامعه اسلامی ایران را پناهگاه مستضعفین قرار داده و موهبت اذن

نکویینیش این جامعه را در عالم مأذنه توحید، به گونه‌ای قرار داده که گویی پرتو عنایت اولیاء عظام، جنود ملائکه و ارواح سعدهاء را نگهبانش فرموده و آن را آن چنان پایگاه نشر معارف اهل بیتش ساخته که مصداق عینی «و فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیہ اسمہ» گردیده است.

و از این دیدگاه می‌توان به تحلیل واقعی تاریخ پرداخت و جریان رویدادها را توصیفی اسلامی نمود، و متناسب با قدرت تحلیل تاریخ است که وضعیت مقدرات مستضعفین جهان را در برابر مستکبرین، می‌توان بر آوردی واقعی نمود.

و بر همین اساس است که در بهینه‌گزینی مقدرات جهانی مستضعفین، ایران اسلامی را بهترین منطقه جهت پایگاه عینی سازمان اسلامی امم در مقابل سازمان الحادی ملل تعیین کرد و هدف بازسازی بدینگونه مشخص نمود، که تنها از طریق مشخص نمودن هدف بازسازی است که می‌توان سمت‌گیری عینی حرکت انقلاب را معین کرده و جهت گیری الهی ظلم ستیز را در نسبت بین مقدرات منعکس نمود و آن را محور اصولی تنظیم مقدرات عینی جامعه اسلامی قرار داد و از موضع قدرت به مقابله با خطر التقاط عینی امریکایی پرداخت و به حول و قوه الهی، التقاطی را که بنیان نظام استکباری و مرموزترین شرارتهای ابلیسی است، متزلزل و رسوا نمود، که تقرب به عزت جریان ولایت الهی که جانمایه وحدت و انسجام مستضعفین است، در گرو میزان آنزجار و برائت و درگیری با جریان عینی استکبار جهانی است.